جلد ۲

# بررسی مبانی انسان شناسی جامی در هفت اورنگ

تألیف:

دکتر محمد انور بجارزهی

بسم الله الرحمن الرحيم

نمایشگاه و فروشگاه دائمی آثار نشر پرنیان‌اندیش
هر کجای جهان هستید می‌توانید با مراجعه به نشانی اینترنتی زیر، نسخه‌ی قانونی آثار مورد نظر خود را خریداری نمایید:

parnianandish.com

توفیق در کسب دانش، آگاهی و موفّقیّت پایدار، از مسیر درستی و صداقت می‌گذرد. هرگونه مطالعه و بهره‌برداری از آثار نشر پرنیان‌اندیش تنها با ذکر منبع و فقط برای خریدار و خانواده‌ی او یعنی والدین، خواهر، برادر، فرزندان و همسر وی مجاز می‌باشد. خریدار کسی است که بهای اثر مورد نظر خویش را

از طریق فروشگاه اینترنتی

به نشانی parnianandish.com پرداخت می‌نماید.

در صورتی‌که آثار به هر طریق دیگر به دست شخص برسد، می‌بایست نسخه‌ی قانونی را با پرداخت بهای آن از طریق نشانی فوق خریداری نماید. بدین‌ترتیب، امکان خدمت هر چه بیشتر در راه اعتلای فرهنگ ایران‌زمین و ادامه‌ی خلق آثار ارزشمند دیگری که هریک نیازمند تلاش فراوان و صرف زمان و

هزینه‌های بسیار زیاد است، فراهم می‌گردد.

این اثر تحت حمایت قانون حمایت از حقوق مؤلفان، مصنفان و هنرمندان مصوّب ۱۳۴۸ قرار داشته و بر اساس ماده‌ی ۲۳ این قانون، هر کس بدون اجازه‌ی کتبی تمام یا قسمتی از اثر را به نام خود، یا به نام پدیدآورنده و یا به نام شخص دیگری غیر از پدیدآورنده مورد نشر یا پخش یا عرضه قرار دهد، به حبس تأدیبی از شش ماه تا سه سال محکوم می‌گردد.

کلیّه‌ی حقوق این اثر به نشر پرنیان‌اندیش تعلّق دارد.
هرگونه تخلّف از سوی واحد حقوقی انتشارات مورد پیگرد قانونی قرار خواهد گرفت.

parnianandish.com

**رسالت نشر پرنیان اندیش، پرورش فکر و رشد انسان‌هاست**

# بررسی مبانی انسان شناسی جامی در هفت اورنگ

# جلد دو

تألیف: دکتر محمدانور بجارزهی

**انتشارات پرنیان اندیش**

**parnianandish.com**

بررسی مبانی انسان شناسی جامی در هفت اورنگ - جلد دو

تألیف: دکتر محمد انور بجارزهی

تعداد صفحات: ۲۶۹

طراحی جلد و امور فنی تولید: مهندس سپهر انصاری

طراح صفحات: مهندس عصمت گلزار

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۸۲۳۹-۲۱-۵

سرشناسه: بجارزهی ، محمدانور، -۱۳۵۷

عنوان قراردادی: هفت اورنگ . شرح

عنوان و نام پدیدآور: بررسی مبانی انسان‌شناسی جامی در هفت اورنگ/ تألیف محمدانور بجارزهی.

مشخصات نشر: تهران: پرنیان اندیش

مشخصات ظاهری: ۲ج.

شابک: ج۱. ۸-۲۰-۸۲۳۹-۶۰۰-۹۷۸: ؛ ج ۲: ۵-۲۱-۸۲۳۹-۶۰۰-۹۷۸

وضعیت فهرست نویسی: فیپا

یادداشت: کتابنامه.

موضوع: جامی، عبدالرحمن‌بن احمد، ۸۱۷ - ۸۹۸ ق. . هفت‌اورنگ-- نقد و تفسیر

موضوع: جامی، عبدالرحمن‌بن‌احمد، ۸۱۷ - ۸۹۸ ق. -- نقد و تفسیر

موضوع: شعر فارسی -- قرن ۹ق. -- تاریخ و نقد

موضوع: **Persian poetry -- ۱۵th century -- History and criticism**

شناسه افزوده: جامی، عبدالرحمن‌بن احمد، ۸۱۷ - ۸۹۸ ق. . هفت‌اورنگ. شرح

رده بندی کنگره: ٤ب۳ب/**PIR**٥٦٩٧

رده بندی دیویی: ۸فا۱/۳۳

شماره کتابشناسی ملی: ٥٠٦٤١٦٦

## تقدیـــم بـــه:

**روح بلند تنها برادرم، جمال ناصر، دانشجوی مهندسی عمران که در سال ۱۳۸۰**

**و در بیست سالگی بر اثر تصادف به سوی حق و به عالم ملکوت شتافت**

**و به روح بلند پدرم که تمام دارایی های مادی و معنوی‌ام از دست‌رنج اوست**

**و تا بود نگرانمان بود و به مادر،**

**همسر و فرزندانم که در عالم ملک مرا عارفانه تحمل می‌کنند**

## درآمد ناشر

پرتو روی توست از همه سو
همه را رو به توست از همه رو
همه در راه و راه می جویند
از غمـت آه آه می گـوینـد

هفت اورنگ مجموعه ی منظوم هفت مثنوی از شاعر بزرگ سده ی نهم هجری، خاتم الشعرا عبدالرحمن جامی ست که از جمله زیبا ترین آثار تمثیلی و تعلیمی ادب پارسی به شمار می رود. در هفت مثنوی سروده ی جامی، سه مثنوی داستان های عاشقانه ی تمثیلی، سه مثنوی قصه های اندرزگونه و یک مثنوی داستان حماسی را روایت می کند. سرایش این اثر به ویژه تأثیر پذیری جامی را از شعرای پیشین به ویژه نظامی گنجوی نشان می دهد. بیانی که جامی در این اثر ماندنی به کار گرفته، همچون دیگر ادیبان صوفی مسلک، لبریز از استعارات و نمادهای عارفان است و تمثیل و روایت داستان گونه را به عنوان ابزاری برای کمک به فهم بهتر مقصود و انتقال سهل تر مفاهیم متعالی عرفانی و اخلاقی خویش به کار می گیرد.

بخت شاعر بلند بود که اثر سترگ خویش را در زمان حیات خود، اندکی پیش از آغاز دوران صفوی، در قالب تصویر گری هنرمند بزرگ، کمال الدین بهزاد به چشم دید. نمونه آثاری که چندی بعد در دوران صفوی از هفت اورنگ جامی تصویر شد، امروز زینت بخش شناخته شده ترین موزه ها و نگارخانه های جهان است.

مایه ی خوشحالی ست «بررسی مبانی انسان شناسی در هفت اورنگ جامی»، اثری به خامه ی فرهیخته ی فاضل جناب دکتر محمدانور بجارزهی از سوی این انتشارات به زیور طبع آراسته گردیده تا ضمن ادای دین به فرهنگ این سرزمین، جرعه ای به کام تشنگان و مشتاقان دریای فرهنگ و ادب این سرزمین باشد.

بدان امید که مورد پذیرش اهل فن قرار گیرد.

بنَمـا ره کـه طـالـب راهیـــم
ره به سوی تو از تو می خواهیم

**دکتر سپهر انصاری**

**مدیر نشر پرنیان اندیش**

**تقدیر و تشکر**

از زحمات استاد راهنمای ارجمندم، جناب دکتر اکبر صیادکوه، که دانش و مرام یک ایرانی اصیل شیرازی را بدون هیچ‌گونه منت و با محبت به بنده ارزانی داشتند، از درون گنج دل و از بین عوالم ملک و ملکوت سپاس‌گزاری می‌کنم.

از عنایات دکتر محمد یوسف نیری، استاد بزرگ عرفان اسلامی و استاد مشاورم که دم مسیحایی ایشان در کلاس درس مرا به وادی عرفان دل‌بسته کرد؛ از دل و جان سپاس‌گزارم.

از استاد مشاور ارجمندم، جناب دکتر خیرالله محمودی که با لبخند و محبت مشاوره‌ی پایان‌نامه را به عهده گرفتند نیز بسیار سپاس‌گزارم.

از استاد ارجمندم سرکار خانم دکتر واردی که هم داور داخلی و هم مشاوری عالی برایم بودند صمیمانه سپاس‌گزارم.

از استاد گرامی، جناب آقای دکتر جلیل نظری که زحمت داوری رساله را با عنایت و محبت پذیرفتند، با فروتنی تقدیر می کنم.

از زحمات کارکنان بخش زبان و ادبیات فارسی نیز صمیمانه تقدیر می‌کنم.

# نمایه

**عنوان** **صفحه**

**چکیده**.....۱۹

**فصل اول – مباحث کلیدی انسان شناسی**

جایگاه عقل در هفت اورنگ.....۲۳
مقدمه .....۲۳
مَقام عقل .....۲۵
عقل جزوی و کاربرد آن .....۲۷
عقل جزوی و نواقص آن .....۲۹
ناتوانی عقل جزوی از درک بطن قرآن .....۲۹
عقل جزوی و غیر ممکن دانستن کارهای خارق العادهی ابدال.....۲۹
ناآگاهی عقل جزوی از معانی ذاتی و قلب حقایق اشیاء.....۳۰
عقل جزوی و اسارت شکم.....۳۰
عقل جزوی و اسارت بیعدالتی.....۳۱
ناتوانی عقل جزوی در درک«لا» ی کلمهی طیبهی لا اله الا الله..... ۳۲
لال بودن عقل جزوی از بیان صفات حسن و معنای ذات.....۳۲
بیرون بودن عاشقان واقعی از فرمان عقل جزوی.....۳۳
جزوی بودن عقل صاحبان خرد.....۳٤
جزوی بودن عقل فلاسفه.....۳۵
جزوی بودن عقل زن.....۳٦
ناتوان بودن عقل جزوی نویسندگان در ثنای پروردگار.....۳۷
زبونی عقل جزوی در مقابل عقل کل.....۳۹
ویرانی عقل جزوی در برابر حسن و عشق.....۳۹
عاجز بودن عقل جزوی از درک زیبایی .....٤۹
بیچارگی عقل جزوی و عشق در شناخت تقدیر الهی.....٤۹
از راه بدر کردن عقل جزوی با سخن.....۵۰

تفرقه زا بودن عقل جزوی (استدلالی) در شناخت حق.....۵۱
حریص بودن عقل جزوی .....۵۲
بخیل بودن عقل جزوی .....۵۳
عاجز بودن عقل جزوی در درک «معراج پیامبر» .....۵٤
صفات خردمندان .....۵٤
علم .....۵۵
سخن .....۵۵
ادب .....۵۹
گشاده رویی .....٦۰
شکر نعمت .....٦۰
صبر .....٦۱
غم نخوردن بر مرگ .....٦۱
عزلت .....٦۲
خلق را از خود بهتر دیدن .....٦۳
سخن راست گفتن و راستی را که خرد جزوی قبول ندارد نگفتن...٦۳
صفات بیخردان .....٦۵
حسد .....٦۵
خشم .....٦٦
غرور .....٦۷
حرص .....٦۸
شهوت.....٦۹
عقل اول یا عقل کل، عقل مینوی و عقل فعال..... ۷۰
توانایی عقل کل و شرایط پیوستن به آن.....۷٤
جایگاه ولی و روش پیران در هفت اورنگ جامی .....۷٦
مقدمه .....۷٦
صفات اولیه‌ی ولی .....۷۸
ریاضت عشق .....۷۸

ورع ..... ۸۰
زهد ..... ۸۲
فقر و زدودن حجاب‌های آن ..... ۸۳
صبر ..... ۸۷
شکر ..... ۸۹
صفات ثانویه‌ی ولی(مراحل رسیدن به مقام یقین) ..... ۹۱
علم‌الیقین ..... ۹۲
عین‌الیقین ..... ۹٤
حق‌الیقین ..... ۹٦
پیران(اولیاء) جامی و روش آن‌ها در سلوک ..... ۹۸
غایب از خود و ناظر در حق ..... ۱۰۲
زهد ..... ۱۰۲
ولی و زنده دلی ..... ۱۰۳
ولیّ و رنج‌های عالم ..... ۱۰٤
مقام ولی و اهل بیت پیامبر(ص) ..... ۱۰٦
ولایت در هفت اورنگ ..... ۱۱۳
مقدمه ..... ۱۱۳
ارکان ولایت ..... ۱۱٤
عزلت ..... ۱۱۵
صمت ..... ۱۱۸
جوع ..... ۱۲۰
سهر ..... ۱۲٤
مراتب ولایت ..... ۱۲۵
قرب نوافل ..... ۱۲٦
قرب فرایض ..... ۱۲۷
مقام قاب قوسین(جمع دو قرب) ..... ۱۲۷
مقام اَدنا ..... ۱۳۰

چند و چون نظریه‌ی وحدت وجود در هفت اورنگ جامی .....۱۳۳
مقدمه .....۱۳۳
وحدت وجود .....۱۳۳
توصیف جامی از وحدت در آغاز هفت اورنگ .....۱۳۵
«لا»ی کثرت و «الا»ی وحدت .....۱۳۶
وحدت در انسان کامل .....۱۳۹
الف، رمز وحدت .....۱۴۳
کاملان، مردان وحدت جوی .....۱۴۴
مراتب ولایت در رسیدن به وحدت .....۱۴۶
رشته‌ی راست وحدت .....۱۴۸
تضرع جامی برای رسیدن به وحدت .....۱۴۹
اصول وحدت .....۱۵۰
وحدت ذات و صفات .....۱۵۱
وحدت و پیر .....۱۵۵

**فصل دوم: ده اصطلاح پربسامد عرفانی در هفت اورنگ**
**(فقر، فنا، بقا، صبر، شکر، ذکر، عدل، رضا، جبر و اختیار)**

مقدمه .....۱۶۱
فقر .....۱۶۲
موانع فقر .....۱۶۶
مال و مقام .....۱۶۷
نفس .....۱۶۸
همنشینی با اهل فقر .....۱۶۹
فنا و بقا .....۱۷۱
فنا و بقا و عشق و حسن .....۱۷۶
صبر .....۱۷۷
صبر بر مناهی .....۱۷۸

صبر برمصائب و مشکلات ..... ۱۷۹
صبر بر ستم بی‌خردان ..... ۱۸۲
صبر بر نعمت‌ها ..... ۱۸۲
صبر بر گرسنگی ..... ۱۸۲
صبر بر عشق ..... ۱۸٤
شکر ..... ۱۹۱
شکر بر انعام ..... ۱۹۱
شکر شب روان ..... ۱۹۲
شکر بر عدل ..... ۱۹۳
شکر بر توبه ..... ۱۹۵
شکر بر صبر ..... ۱۹۷
شکر بر توانایی ایجادسخن موزون ..... ۱۹۸
شکر و خوف ..... ۱۹۹
شکر و آزادگی ..... ۲۰۰
ناتوانی بندگان در شکر حق ..... ۲۰۱
ذکر ..... ۲۰۳
ذکر خفی ..... ۲۰٤
ذکر خفیه‌ی قلبی ..... ۲۰۷
ذکر جهر ..... ۲۰۹
عدل ..... ۲۱۱
عدل و طمع ..... ۲۱۲
عدل و حکومت ..... ۲۱۳
عدل، صفت ذاتی الهی ..... ۲۱٦
عدل در صورت ظلم ..... ۲۱۷
اختیار و جبر ..... ۲۲۱
اختیار و جبر و درک خیریت ..... ۲۲۲
اختیار و عشق ..... ۲۲٦

اختیار و قدرت .....۲۲۸
جبر و انقیاد و عناد .....۲۳۱
رضا .....۲۳۳
رضای دل و زبان .....۲۳٤
رضا و عشق .....۲۳٦

## فصل سوم: بحث و نتیجه‌گیری

بحث‌ونتیجه‌گیری.....۲٤٥

منابع .....۲٦۱

## چکیده

هفت اورنگ از آثار برجسته‌ی نورالدین عبدالرحمن جامی، عارف شاعر مسلک سده‌ی نهم هجری است که از دیگر آثارش شهره‌تر است. این مجموعه آکنده از مباحث انسان‌شناسی و عرفان اسلامی است. جای درنگ است که بسامد اصطلاحات عرفانی و انسان‌شناسی در آثار وی؛ به‌ویژه در هفت اورنگ، چنان فراوانند که شاخصه‌ی سبک‌شناختی وی به شمار می‌آید. این موضوع پیوند ژرفی با موضوع انسان‌شناسی جامی دارد که زیر مجموعه‌ای از انسان‌شناسی عرفانی است. مبانی کلیدی انسان‌شناسی در مکتب عرفان، نفس، دل، عقل و روح است که با بررسی در هفت اورنگ اهمیت این مقوله ها در این مجموعه آشکار شده است. در این پژوهش اصطلاحات مهم دیگری چون عشق و محبت، ولی و پیر، ولایت، انسان و انسان کامل و وحدت وجود بررسی شد. ده واژه ی عرفانی عدل، رضا، شکر، صبر، ذکر، اختیار، جبر، بقا، فقر و فنا که از مقام های مهم عارف در سیر و سلوک است نیز مورد واکاوی قرار گرفته اند. نتایج و یافته‌های این پژوهش در پنج فصل زیر آورده شده است:

فصل نخست به کلیات اختصاص یافته که شامل مقدمه، اهمیت، ضرورت و اهداف تحقیق، پیشنه‌ی تحقیق، روش تحقیق و روش انجام کار است. در فصل دوم زندگینامه، آثار، تألیفات و مکتب ادبی شاعر آمده است. در فصل سوم، مبانی کلیدی انسان‌شناسی؛ انسان کامل، نفس، دل، محبت و عشق، روح، عقل، ولی، ولایت و وحدت وجود، واکاوی شده‌اند. در فصل چهارم، اصطلاحات مهم و پر بسامد عدل، صبر، شکر، رضا، ذکر، وحدت، فقر، فنا، بقا، جبر و اختیار بررسی شده‌اند. فصل پنجم به نتایج برآمده از این پژوهش اختصاص یافته و به کوتاهی بسامد اصطلاحات کلیدی پرکاربرد حوزه ی انسان شناسی جامی طرح شده است.

**کلید واژه‌ها: هفت اورنگ، جامی، نفس، عقل، روح، دل، ولایت. عدل**

# فصل اول

## مباحث کلیدی انسان شناسی

# جایگاه عقل در هفت اورنگ

## مقدمه

از مسائل مهم انسان شناختی در عرفان، عقل است. در منابع اسلامی معانی متعددی برای عقل ذکر شده که برخی معانی در حیطه‌ی عقل عملی اصطلاح فلسفی قرار می گیرد و برخی در حیطه‌ی عقل نظری و برخی به وادی شهود و قلب می انجامد. (رحیمیان، ۱۳۹۳: ۲۲). در حکمت اسلامی از ابن سینا به عنوان چهره‌ی بزرگ عقل گرا اسلامی یاد می‌شود. از منظر او عقل نیرویی است که به وسیله‌ی آن، خوبی میان کارهای خوب و بد تمیز داده می‌شود. (نیری، ۱۳۹۲: ۱۰۳). واژه‌های «خرد» و «هوش» نیز معمولا با واژه‌ی عقل در یک معنا به کار می روند. عقل در لغت، فهمیدن، هوش، علم و شعور است (معین،۱۳۸۷: ۸٤۸). خرد به معنای عقل، ادراک، دریافت و فهم است (همان، ٤۸۸)، هم‌چنان که «هوش» نیز چنین معنایی دارد (همان، ١٦٦٥).

عبدالرحمان جامی در هفت اورنگ ۱۷۵ بار واژه‌ی عقل، ۱۵۱ بار واژه‌ی هوش و ۱۷۷ بار واژه‌ی خرد را به کاربرده که نشان از توجه او به این مسأله از انسان‌شناسی است. از منظر جامی عقل به دو نوع عقل جزوی و عقل کل تقسیم می شود. بسامد عقل و واژه‌های هم معنای آن در هفت اورنگ به صورت جدول زیر نشان داده شده است.

**جدول ۳-٤: بسامد عقل و واژه‌های هم‌معنای آن در هفت اورنگ**

| بسامد | سلسله الذهب دفتر اول | اعتقاد نامه | جمع دفتر اول و اعتقادنامه | سلسله الذهب - دفتر دوم | سلسله الذهب- دفتر سوم | سلامان و ابسال | تحفه الاحرار | سبحه الابرار | یوسف و زلیخا | لیلی و مجنون | خردنامه اسکندری | جمع کل |
|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|
| عقل | ۳۹ | ۳ | ٤۲ | ۱٦ | ٤ | ۱۸ | ۱۱ | ۱۲ | ۲۱ | ۳۳ | ۱۸ | ۱۷۵ |
| خرد | ۲۵ | ۲ | ۲۷ | ۳ | ۲ | ۱۰ | ۱۳ | ۳۱ | ۱۹ | ۱٦ | ۵٦ | ۱۷۷ |
| هوش | ۱۷ | - | ۱۷ | ۱۱ | ٦ | ۱۲ | ۱٤ | ٦ | ۳٤ | ۳٤ | ۱۷ | ۱۵۱ |

## مَقام عقل

از منظر جامی و عارفان پیرو او، اولین آفریده حضرت حق، عقل است که آن را به آدمی عنایت کرده است. ابن عربی می‌گوید:« خدای در آغاز، عقل اول را آفرید و اول گفته شده زیرا آن اول جهان تدوین و تسطیر است و هر چند توجه حق مستقیماً در آغاز به حقیقت انسان در این عالم بوده است و آن مقصود است اما کسی که می خواهد ساختمانی بسازد هدفش از ساختن سقف ساختمان، سکونت است هر چند سقف، نخستین معلوم قصدی است و در تحقق وجود خارجی آخرین می‌باشد که در اصطلاح آن را علت غایی می نامند که در وجود موخر است و در مقصد اول. (سعیدی، ۱۳۹۲: ٦۸۲). جامی می‌گوید:

...خاتمه این همه هست آدمی — یافته زو کار جهان محکمی
اول فکر آخر کار آمده — فکر کن و کارگزار آمده
بر کفش از عقل نهاده چراغ — داده ز هر شمع و چراغش فراغ
کارکنان داده به عقل از حواس — گشته به هر مقصد ازان ره شناس...

(جامی، ۱۳۷۸، ج۱: ٤۷۱)

جامی، عقل جزوی را خرد می نامد تا جایی که منظومه‌ای به نام خردنامه‌ی اسکندری پدید آورده است. جامی جهان را مانند نامه‌ای می‌داند که اولین حرف آن خرد و آخرین حرف آن «آدمی» است:

جهان نیست جز ساده وش نامه‌ای — بر او صنع تو حرف کش خامه‌ای
خرد هست ازان نامه حرف نخست — که دیباچه‌ی نامه زان شد درست
بود آخرین حرف ازان آدمی — بر او ختم شد منصب خاتمی

(همان،ج۲: ٤١٧)

در دید عرفانی جامی که نشأت گرفته از تعلیمات شیخ اکبر محیی الدین ابن عربی است، مقام عقل در عالم جبروت است و جبروت، عالم نور محمدی و عقل کل است. بنابراین، پیامبر گرامی اسلام به عنوان اولین عقل، مظهر تجلی عقل جزوی در عالم است که در مبحث عقل کل به آن خواهیم پرداخت.

جامی، در ابتدای هفت اورنگ و در دفتر اول سلسله الذهب، در اشارت به تنزیه و تقدیس حضرت حق سبحانه و تعالی می‌گوید:

هر چه مفهوم عقل و ادراک است — ساحت قدس او از آن پاک است
قدس ذاتش چو برتر از کیف است — کیف هو گفتن اندر او حیف است

(جامی، ۱۳۷۸، ج۱: ٦٢)

جامی، در ادامه‌ی ابیات فوق و با آوردن «عقل کل» به صورت ضمنی بیان می‌کندکه منظور از عقل در بیت قبلی، عقل جزوی می‌باشد:

هیچ ذاتی به ذات او نـــرسد　　عقل کل در صفات او نرسد

(همان)

با این تفاسیر و با شواهدی که خواهد آمد، جامی، عقل را به دو نوع عقل جزوی و عقل کل تقسیم می‌کند که در ادامه به بررسی آنها خواهیم پرداخت.

**عقل جزوی و کاربرد آن**

عقل جزوی از راه حس و محاسبات برخورد می‌کند و به خیالات می‌پردازد و نیز دارای حساب و کتاب است. کثرت را می بیند و ظاهر بین است. عقل جزوی برای انجام آداب بندگی کاربرد دارد و از درک صفات و ذات الهی عاجز است:

آب در گل گل است و گل در آب　　عیـن آب ایـن دقیقـه را دریـــاب

برتر است این سخن ز درک فهوم　　کی شود درک جز به ترک رسـوم

عقل بگذار کـان عقیلـه‌ی تـوست　　دانه‌ی مکر و دام حیلـه‌ی تـوست

عقل جزوی درین نشیمـن کسـب　　بهـر آداب بندگـــی ست فحسـب

بـه دلیـــل علیـــل و فکـــر سقیـم　　کی شناسـد صفـات و ذات قدیـم

(همان، ج۱:٦٤)

جامی، نام دیگر عقل جزوی را هوش انسانی می‌نامد و آن را فصل تمایز بین آدمی و حیوانات می شمرد:

جمله حیوانات را چشم است و گوش　　خاص انسان باشد و بس عقل و هوش

(همان، ٤٠١)

هر چه آدمی را از حد دانایی بیرون بیاورد (مانند می) بر باد دهنده‌ی عقل جزوی است. در نتیجه برای خردمند، کسب هوش و خرد جزوی به عنوان حاصل یک عمر تلاش، کافی به نظر می‌رسد مگر برای عارفان راه حق که در مبحث عقل کل به آن خواهیم پرداخت.

بخرد آن بهتر که عمری خون خورد تا خَرَد آن نیم جو هـوش و خـــرد
نی که گیرد یک دو جرعه می به کف نقـد دانش را کنـــد یکـــسر تلـــف
پـا نهـد از حـــد دانـــایـــی بـــرون رخت خویش آرد به سر حد جنون

(همان)

عقل جزوی برای انجام عملکرد ذاتی خود نیاز به ابزاری دارد که در فلسفه‌ی عرفانی، «حواس دهگانه» نامیده می‌شوند. شیخ سهروردی به عنوان نماینده‌ی فلسفه‌ی عرفانی(فولادی، ۱۳۸۷: ۳۵) در رساله‌ی عقل سرخ، و در مورد حواس دهگانه می‌گوید: «.. روزی که صیادان قضا و قدر دام تقدیر باز گسترانیدند و دانه‌ی ارادت در آن‌جا تعبیه کردند و مرا بدین طریق اسیر گردانیدند، پس از آن ولایت که آشیان ما بود به ولایتی دیگر بردند، آنگاه هر دو چشم من بردوختند و چهار بند مخالف بر من نهادند و ده کس را بر من موکل کردند. پنج را روی سوی من و پشت بیرون و پنج را پشت سوی پشت من و روی بیرون. (سهروردی، ۱۳۹۱، ۲-۱). بدین ترتیب و با تکیه بر نظر جامی و عارفان متبوع، کارکرد اصلی عقل جزوی شناخت الهی و کمر خدمت بستن در برابر اوامر حضرتش می‌باشد. برای رسیدن به این کارکرد، عقل مجبور است تا خود را از نواقصی که پیش رو دارد مبرا سازد.

آدمی پس از کسب عقل جزوی و به واسطه‌ی حواس دهگانه، پی به شناسایی آفریدگار می برد و او را مطیع می گردد:

...بر تنش این پنج حس ظاهرند | پنج دگر کارگر انـدر سرنـد
کارکنان خـردنـد ایـن همـه | بهر خرد نامزدند ایـن همـه
تا به مددگاری ایشـان خـرد | پی بـه شناسایـی مبـدع بـرد
چسـت ببنـدد کمـر بندگـی | بندگیی مـایـه صـد زندگـی

(جامی، ۱۳۷۸، ج۱: ٤٧١)

**عقل جزوی و نواقص آن**

جامی، برای عقل جزوی در حدود بیست نقص می شمرد که به اختصار، برخی موارد با شاهد مثال بیان می گردند.

**ناتوانی عقل جزوی از درک بطن قرآن**

ای بسا کس که هم به قشر نخست | بـاز مانـد و به مغـز راه نجسـت...
از کـلام خـدا بـه لفـظ رسیـد | لفظ دانست و لفظ خواند و شنیـد
ظهـر قـرآن بـر او نکـرد ظهـور | بطن‌هـا مانـد در بطـون مستـور
نـور عقلـش نگشتـه راهنمـای | کـه یکـی خشت بر کند از جای

(همان، ١٤٥)

**عقل جزوی و غیر ممکن دانستن کارهای خارق العاده‌ی ابدال**

ای بسـا کـار کـایـد از ابـدال | کـه بـود پیش عقـل خلـق محـال
بـاشد از خـالـق قـوی و قـدر | کـارشـان خـارق قـوای بشر
هـرچـه فهم تـو زان بود قـاصـر | مشـو آن را ز ابلهـی منکـر
هر چه عقلت کنـد بـر آن اقبـال | مبـر آن را بـرون ز حـد محـال

(همان، ١٦٩)

دیدار شیخ الرییس ابو علی سینا که امام الحکما لقب گرفته با ابوسعید اباالخیر که او را نیز شیخ العارفین نامیده اند این مسأله را تبیین می‌کند. پس از سه روز دیدار بوعلی و بوسعید، شاگردان از خواجه بوعلی پرسیدند: «شیخ را چگونه یافتی؟» گفت: «هر چه من می دانم او می بیند». و مریدان بوسعید چون به نزد او آمدند، پرسیدند: «ای شیخ! بوعلی را چگونه یافتی؟» شیخ گفت: «هر چه ما می بینیم او می‌داند» (اصغری، ۱۳۹۱: ۸٦).

**ناآگاهی عقل جزوی از معانی ذاتی و قلب حقایق اشیاء**

گر تو گویی به حکم عقل روا — نیست قلب حقایق اشیا
عرض آخر چه سان شود جوهر — یا معانی بدل به ذات و صور
گویم این نیست از مقوله‌ی قلب — تا تو نفیش کنی بزودی و سلب
بلکه چون بر حقیقت واحد — در مراتب وجود شد وارد
زو به هر مرتبه نمود اثری — که ندارد نمود در دگری

(جامی، ۱۳۷۸، ج۱: ۱۷۸)

**عقل جزوی و اسارت شکم**

عقل جزوی که به آن عقلانیت ابزاری نیز می گویند، تعامل عقلانی عمل «مرد سوداگر» است که در محاسباتش جز لذات و منافع مادی را در مطمح نظر ندارد (اصغری، ۱۳۹۱: ۸۳). بنابراین: عقل جزوی اسیر شکم می‌شود:

خواجه را بین که از سحر تا شام — دارد اندیشه‌ی شراب و طعام
شکم از خوشدلی و خوشحالی — گاه پر می‌کند گهی خالی...
بس که زد معده بر دماغش دود — روزن عقل شد بر او مسدود...

(جامی، ۱۳۷۸، ج۱: ۱۸٦– ۱۸۵)

آدمی که خوی تن‌پروری دارد و از دانش بی بهره است عقل جزوی را به همراه روح و سایر ارکان بدن نه تنها در معرض تسلط شیطان قرار می‌دهد بلکه خود را به او واگذار می‌کند:

آدمـــی‌زاده در مبـــادی حـــال — پی نفس و هـوا رود همـه سال
غیر تن‌پـــروری نـــدارد خـوی — سوی دانشـوری نیـارد روی....
عقل و روح و قـوا و ارکـــان را — جمله اقطاع کـــرده شیطـــان را
گشته هر یک به شغل دیگر بنـد — که نیـارد گسست از آن پیونـــد
هـر چه با او همـی‌کنـد شیطـان — نیست از وی مخـالـف امکـــان

(همان، ۱۹٦)

## عقل جزوی و اسارت بی‌عدالتی

از موارد شکست عقل جزوی، ظلم پادشاه ناعادل بر رعیت است که عقل او را به ناحق، سلطان و سایه‌ی خدا می نامد:

هر که را نه ز عدل دستور است — از مقـــام خلیفگـــی دور اســـت
گیرد از دیو درس ظلم و سبـــق — عقل چون خواندش خلیفه‌ی حق
پیشه کـــرده خـــلاف فـرمان را — گشته نایـــب منـــاب شیطـان را
چون بود سایه‌ی خـدا سلطـــان — کـــی پسنـدت خلافـت شیطـان
نشـود مـــر خـــدای را سایـــه — تـــا نگیـــرد ز عقـــل سرمـــایـه

(همان، ۷٦)

**ناتوانی عقل جزوی در درک«لا» ی کلمه‌ی طیبه‌ی لا اله الا الله**

جامی، «لا» در کلمه‌ی طیبه را مانند مثلثی کوچک می‌داند که عقل جزوی در درک آن عاجز است:

کرسی لا مثلثی است صغیر — اندر او مضمحل جهان کبیر
هر که روی از وجود محدث تافت — ره به کنجی از آن مثلث یافت
عقل داند ز تنگی هرکنج — که در او نیست ما و من را کنج

(همان، ۷۹– ۷۸)

**لال بودن عقل جزوی از بیان صفات حسن و معنای ذات**

در مبانی عرفانی جامی از ذات حق اسماء الهی متجلی می‌شوند و از اسماء حق، حسن ظهور می‌کند و حسن عشق را عامل می‌شود. برای دیدن و بیان کردن اسماء به عقلی فراتر از عقل جزوی نیاز است که جامی آن را با حکایتی زیبا تبیین می‌کند. در داستان حبشی و شاهزاده و با نزدیک شدن وقت سحر و مستولی شدن خواب بر چشم حبشی، دایه او را به خوابگاه نخستش (خانه اش) برد و غلام حبشی پس از بیدار شدن در وقت چاشت، آن‌چه را که شب قبل و در قصر شاه دیده بود، مشاهده نکرد و در بیان صفات حُسن شاهزاده برای دوست خود، ناتوان ماند:

شب چو نزدیک شد یه وقت سحر — حبشی برد سوی بالین سر...
دایه آن را چو دید چابک و چست — باز بردش به خوابگاه نخست
چشم مالید و هر طرف گردید — ز آن‌چه شب دیده بود هیچ ندید
دوستی حال وی چو آن سان دید — موجب آن‌چه دید از او پرسید
گفت بس حال مشکلی دارم — غرقه گشته به خون دلی دارم
زد ره من به عشوه نا گاهی — دلپذیری به حسن و دلخواهی

بـی نظیـری کـه شد زبـان مقـال | عقـل را در صفـات حسنش لال
محـو معنـی و فـارغ از صـورم | نیست از جلـوه‌ی صـور خبـرم

(همان، ۲۶۵-۲۶۳)

**بیرون بودن عاشقان واقعی از فرمان عقل جزوی**

عاشقان حقیقی که به شناخت درست از مقامات عشق رسیده اند؛ از فرمان عقل جزوی بیرون اند. در داستان سوال «پسر صاحب جمال از پدر صاحب کمال از چرایی عشق بسیاری بر جمال و حسن او» این مسأله تبیین شده است. از نظر جامی، عاشقان بر حسن ظاهر، پس از دمیدن ریش بر صورت پسر، از او کناره می گیرند:

آن که دایم ز عشق لاف زدی | در محبـت در گـزاف زدی
ناگهانـش به راه اگـر دیـدی | بـی بهانـه ز راه گـردیـدی
بـرگرفتـی ز دور راه گـریـز | پای خود در گریز کردی تیـز

(همان، ۲۶۸)

پدر، پسر را به برگزیدن عارفی صاحب معنا برای دوستی راهنمایی می‌کند:

پی آن رو که عارف معنـاست | مرد عارف به دوستی اولاست
چون صور نیست ایمن از تغییر | دامـن عاشقـان معنـا گیـر

(همان، ۲۶۷)

پسر، حسن سیرت را با همه در پیش گرفت و با مرد عارف بیشتر از همه مانوس شد:

حسن سیرت گـرفت بـا همـه پیش | لیک بـا مـرد عـارف از همـه بیش
چشم ودل بر رضای او مـی داشت | گوش بر حکم و رأی او می داشت

(همان)